

«قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مُدرن»

مبحث دوم

در مبحث گذشته سه سطح از عزاداری برای مصیبت حضرت سیدالشهداء(ع) بیان شد: سطح اول «عزاداری سنتی» است که شیعیان بنابر فرهنگ عمیق و ریشه داری که از معارف دین به آنها رسیده است، طی سالیان متمادی در موسم عزاداری به دور هم جمع می شوند و به ذکر مصیبت و گریه پرداخته و از ثواب فراوان آن بهره مند می شوند و در کنار آن حاجات زندگی خود را از ائمه اطهار (ع) می گیرند. البته این نوع عزاداری بزرگترین ثروت جامعه شیعه بوده و از گذر فشارها و مرارت ها و جان فشانی و اسارت و زحمات فراوان شیعیان به دست ما رسیده است. سطح دوم «عزاداری مبارزاتی» است که بر اثر هجمه ها و فشارهای جدید دستگاه ابلیس و طاغوت در ۱۵۰ سال گذشته نسبت به جامعه ایمانی بوجود آمده است؛ یعنی همان عزاداری سنتی، شکل و نسق دیگری به خود گرفته و از این ثروت بزرگ برای بسیج کردن جامعه شیعه در برابر مظالم دستگاه باطل استفاده شده است. لذا به برکت لطف حضرت ولی عصر (عج) عزاداری جامعه شیعه در سطح سنتی خود باقی نمانده و به سطح بالاتری ارتقاء یافته است. پس اگرچه عزاداری سنتی برای جامعه شیعه ثروت عظیمی محسوب می شود اما هیچ انسان عاقلی حاضر نیست ثروت مادی خود را به حال خود رها کرده و در صدد افزایش آن نباشد، چه رسد به ثروت های عظیم معنوی!

لذا بیان شد که این دو سطح از عزاداری، برای وفا به عهدی که نسبت به حضرت ولی عصر (عج) داریم کفایت نمی کند. چرا که شیعه از دوران مبارزه عبور کرده و به سطح جدیدی از ظرفیت یعنی سطح «حکومت داری» رسیده است. با ملاحظه سیر تاریخ روشن می شود که بعد از آن غارت ها و کشتارهایی که به صرف شیعه بودن بر محبین اهل بیت روا داشتند، بعد از مدتها در نقاط پراکنده ای چون قم و کاشان و ری و... امنیت نسبی برای جان شیعیان مهیا شد و یکی زندگی چریکی و پارتیزانی برای آنان شکل گرفت. سپس چه زمان ها و چه مصائب و چه فشارهایی را بزرگان شیعه متحمل شدند تا اینکه آن نقاط پراکنده، در دوران صفویه به «امت شیعه» تبدیل شد. بعد از آن همه مرارت ها، امروز مومنین از ظرفیت جامعه سازی و امت سازی شیعه عبور کرده و به ظرفیت جدیدی به نام حکومت داری رسیده اند و با ورود به این عرصه، خیل عظیم اختیارات و اموال و امکانات در اختیار شیعیان و محبین اهل بیت (ع) قرار گرفته است. این فرصت، فرصتی بی مانند است و لذا عزاداری ها باید نسبت خود را با این ظرفیت جدید مشخص کنند. اگر هویت شیعه به مجالس عزاداری بازمی گردد، باید نسبتش به امتحاناتی که در برابر شیعه بوجود می آید مشخص کند، چرا که امتحانات الهی تعطیل ناپذیر است: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» آیا مردم گمان می کنند به صرف اینکه گفتند ایمان آوردیم امتحانات تعطیل می شود؟! خیر، امتحانات الهی تعطیل ناپذیر است و امتحانات نیز سیر تحول و تطور دارد. آیه شریفه می فرماید: «أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ» آیا نمی بینند که در هر سال یک یا دو مرتبه امتحان می شوند؟! مقصود آیه شریفه چیست؟ ما که نسبت به محرّمات و واجبات هر روز در معرض دهها و صدها امتحان هستیم؛ پس چرا آیه به یک یا دو امتحان اشاره دارد؟! ظن قوی این است که

آیه شریفه به امتحانات اجتماعی اشاره دارد. یعنی جامعه از این جهت که یک هویت مستقل را در عالم خارج تشکیل می‌دهد، در هر سال یک یا دو مرتبه مورد امتحان الهی واقع می‌شوند. همانطور که امتحانات الهی برای «افراد» تعطیل ناپذیر است، برای «امت‌ها» نیز اینچنین است.

حال جایگاه عزاداری‌ها در امتحانات اجتماعی به چه صورت است؟ این سوال ما را به «عزاداری حکومتی» رهنمون می‌کند. ممکن است سوال شود که چرا دائما در هر مسئله‌ای از حکومت صحبت می‌کنید و عزاداری را با امور سیاسی مخلوط می‌کنید؟ در پاسخ عرض می‌کنیم اگر امتحانات، اجتماعی شد دیگر نمی‌توان بدون توسل به ائمه اطهار (ع) و جهت‌دهی به عزاداری‌ها از آنها عبور کرد. اساسا عبور از امتحانات جامعه دینی، فقط بوسیله انگیزه‌های دینی ممکن است و اوج انگیزه‌های دینی در این مجالس ظهور و بروز پیدا می‌کند و لذا حضرت امام (ره) با تکیه بر همین مساجد و حسینیه‌ها و تکیه‌ها انقلاب کردند. اگر ما از ظرفیت تشکیل امت عبور کردیم و به ظرفیت اداره نظام و حکومت رسیدیم، طبیعتا امتحانات الهی نیز به تبع ظرفیت همان جامعه شکل می‌گیرد. چه اگر مساجد و حسینیه‌ها و تکایا به بخشی از زندگی روزمره‌ی مادی تبدیل شوند و مجرای سیاست الهی نباشند آنوقت است که می‌توان گفت مشکلات جامعه شیعه تشدید خواهد شد، انگیزه‌های الهی منزوی خواهد شد و انگیزه‌های مادی ناشی از ساختارهای غربی، جای آنها را خواهند گرفت. آیا این رعایت شأن مجالس عزاداری سیدالشهداء است؟! آیا این وفای به عهد حضرت ولی عصر (عج) است؟! اگر عزای سیدالشهداء آنچنان که در روایات آمده است نظام تکوین را تحت تاثیر قرار می‌دهد، می‌توان گفت در حرکت نظام اجتماعی شأنی برای آن نیست؟! پس منظور از «عزاداری حکومتی»، پرداختن به امور خرد سیاسی نیست بلکه منظور این است که امتحانات جامعه شیعه سیر تحول دارد و این سیر امروز به جایی رسیده که بعد از تثبیت سیاسی، در مقابل یک جنگ اقتصادی و جنگ فرهنگی تمام عیار قرار دارد و ایجاد جبهه در برابر این کارزار تمام‌عیار، جزء از طریق مجالس عزاداری ممکن نیست. اگر حضرت امام (ره) آن بیان رفیع که «والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نزند» را نداشتند، مردم حاضر می‌شدند برای انقلاب خون خود را نثار کنند؟! هنگامی که حضرت امام (ره) توانست ربط نهضت خود را با دین تمام کند و کبائر و گناهان اجتماعی را مطرح کند، مردم به جوش و خروش آمدند. اگر امروز در جنگ اقتصادی و فرهنگی قرار گرفته ایم و مقام معظم رهبری حفظه الله دائما نسبت به پایمال شدن «هویت انقلابی» ابراز نگرانی می‌کنند؛ پاسخ به دعوت ایشان از چه طریقی میسر است؟ آیا از طریق روند اداری و برخورد‌های عرفی و ساده امکان پذیر است؟! نخیر! راه حل عبور از این چالش فقط از طریق درک جدیدی از مصائب عاشورا امکان پذیر است تا به تبع آن، عزاداری‌ها به سطح «عزاداری حکومتی» ارتقاء پیدا کرده و مبنای پاسخ به مسائل نظام شود.

لذا به درک جدیدی نسبت به حرکت انبیاء در طول تاریخ و تحلیل نوینی از ارتباط «انقلاب اسلامی» و «عاشورا» و «حرکت انبیاء» نیاز داریم. بله! همه به صورت وجدانی می‌دانیم که انقلاب ما انقلاب اسلامی است اما زمانی که این «فهم وجدانی» به «فهم خود آگاه و استدلالی» تبدیل نشود کسانی که تخصص و استدلال به دستشان است، «هویت انقلابی» را به سوی جهت مدنظر خود تاویل خواهند کرد. این مسئله بسیار بزرگی است که مقام معظم رهبری دائما به ارکان اصلی نظام - نه مردم عادی - هشدار می‌دهند «هویت انقلابی» از دست نرود. یعنی ما در «سطح اداره نظام» دچار چالش‌ها و خلاءهایی هستیم که موضوع امتحان امروز جامعه شیعه است.

پس در عزاداری حکومتی به این احتیاج داریم که درک جدیدی از «حرکت انبیاء» و «قیام حضرت سیدالشهداء» و تطبیق آن بر «حرکت امروز جامعه شیعه» بوجود بیاید. تحلیل این حرکت تنها بر اساس «فلسفه تاریخ الهی» امکان‌پذیر است، در غیر این صورت کسانی که «فلسفه تاریخ مادی» دارند، با ارائه تعریف دیگری از سیر تاریخ بر ما حاکم خواهند شد. شما مشاهده کردید کفار، تاریخ را تفسیر می‌کنند بدون اینکه اندکی به زندگی پیامبران و نقش آنها در تطور تاریخ اشاره ای کنند. می‌گویند ابتدا دوره عصر حجر بوده است و بعد از آن دوره کشاورزی و سپس دوره صنعتی آمده و اکنون انفجار ارتباطات و اطلاعات رخ داده است و مسیر جامعه بشری در حال و آینده را نیز بر همین اساس تحلیل می‌کنند. ممکن است گفته شود اینها لاطائلاتی است که خودشان بافته‌اند و اهمیتی ندارد. بله، اینها «زخرف القول» است اما باید توجه داشت که این اباطیل امروزه مبنای برنامه‌ریزی‌های اجتماعی در دنیا قرار می‌گیرد. زیرا متأسفانه کفار در مراحل از ما جلوترند و مباحث توصیفی و تعاریف خود را به امور کمی تبدیل کرده و مبنای برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و تدوین چشم‌اندازها قرار می‌دهند. لذا اگر ما «فلسفه تاریخ الهی» نداشته باشیم که بوسیله آن، رابطه تکالیف امروز شیعه با حرکت انبیاء الهی و قیام عاشورا تمام نشود، «فلسفه تاریخ مادی» از طریق حضور در چشم‌اندازها و برنامه‌های توسعه و جهت‌دهی مادی به آنها، انقلاب اسلامی را به سمت مقاصد خود تحریف خواهد کرد و هویت انقلابی را در سطح اداره نظام و نهادهای آن از بین خواهد برد.

در همین راستا می‌توان به این فقرات زیارت وارث خطاب به حضرت سیدالشهداء توجه نمود:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ»

در واقع «حرکت حسینی» در ادامه «حرکت انبیاء» است و این «وراثت الهی» بوده که در میان انبیاء جریان داشته تا اینکه به حضرت سیدالشهداء ارث رسیده است. اما این ارث چیست؟ در تبیین بحث «چیستی موضوع وراثت از انبیاء عظام»^۱ به نظر می‌رسد آنچه که حضرت سیدالشهداء از انبیاء گذشته و همین‌طور پدر و برادر گرامیشان به ارث بردند، «وضعیت عملی و عینی خداپرستی» بوده است. برای روشن شدن این بحث، ابتدائاً باید به مانعی در زمینه فهم حرکت انبیاء اشاره کرد و آن این که در تحلیل این نوع مسائل به مباحث «عقل نظری» اکتفا می‌شود. مثلاً موحد به کسی تعریف می‌شود که بعد از استدلالات نظری، وجود خدا را در ذهنش تصدیق کند و کافر کسی است که وجود خدا را در ذهنش تصدیق نکرده باشد. این مطلب صحیح است اما اکتفاء به این سطح از استدلال برای جهت‌دهی به رفتار اجتماعی صحیح نیست. چرا که تعریف‌های سلبی از کفر و کافر (کسی که خدا و نبوت و امامت و معاد و... را قبول ندارد) مانع شناخت ابعاد گسترده‌ی دستگاه کفر آن است. در واقع کافر یک زندگی اثباتی نیز دارد و در سلسله افعالی که انجام می‌دهد به دنبال «هوای نفس» خود و تخلیه شهوات تا بالاتین سطح ممکن است. یعنی کفار همگی در یک سطح نیتند و برخی از آنان در کفر ورزیدن به صورت حرفه‌ای عمل می‌کنند و به شهوات ساده راضی نمی‌شوند. مثلاً اینطور نیست که برای رسیدن به غذای خوشمزه به همان شیوه مردم عادی که خودشان هیزم جمع می‌کنند و به رودخانه می‌روند و آب برمی‌دارند و مواد غذایی تهیه می‌کنند و غذا طبخ می‌کنند، قناعت

۱. در باب ۲۲ از کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» روایتی طولانی با مضمون «اتصال الوصیه من لدن آدم» ذکر شده است که در آن نحوه اتصال پیامبران الهی و اوصیاء آنها را بیان کرده که این امر حاکی از وحدت حرکت تمام انبیاء و اوصیاء آنهاست.

کند. بلکه او بدنبالِ کمترین زحمت و بالاترین بهره است. به همین دلیل به استفاده و استخدام دیگران اقدام می‌کند. او می‌خواهد محور باشد و دیگران زیردست و تابع او باشند. به عبارت دیگر او می‌خواهد بر محور هوای نفس و شهواتِ خودش، جامعه بسازد تا همه در خدمت او باشند. متدینین باید باور کنند که کفار به تنهایی کفر نمی‌ورزند بلکه برای رسیدن به شهواتِ خود در عالم خارج، جامعه می‌سازند، آنها قدرتِ عینی تشکیل می‌دهند. بعد از این نگاه به قضیه است که می‌توان گفت: انبیاء الهی در مقابل «قدرتِ عینی» کفر مبعوث می‌شوند. لذاست که توجه به «کفرِ عینی»، ما را به «خداپرستی عینی» رهنمون می‌سازد. به این معنا که نبی الهی با استعانت از خدای متعال به چه میزان می‌تواند مردمی را که زیر سلطه ائمه کفر قرار دارند، آزاد کند و برای صیانت در برابر آنها جامعه الهی را در عالم خارج تحقق ببخشد. لذا برای تحقق خداپرستی در عالم خارج باید جامعه الهی بوجود بیاید تا حصنی باشد برای محافظت از مردمی که نمی‌خواهند کافرانه زندگی کنند. خدای متعال چه زیبا کفار را توصیف می‌کند: «والذین کفروا اولیاهم الطاغوت یخرجونهم من النورِ الی الظلمات». «طاغوت» در روایات ظاهراً به معنای امام جائر است. امام جائر کسی است که محور جامعه کفر یا نفاق است و مردم را از نور به سمتِ ظلمات می‌کشاند. لذا برای اینکه این مردم نجات پیدا کنند باید نظمِ مادی جامعه — که حقیقتاً بُتِ آنهاست — را شکست و در حصنی چون جامعه الهی جای داد تا دست آنها از مردم کوتاه شود. از نور به ظلمات بردن به معنای این است که برای مردم، «ذائقه و پسند و ارتکازِ مادی» می‌سازند که در نتیجه چه خواهد شد؟ خدای متعال از زبان آن مردم می‌فرماید: «ما نفعه کثیراً ممّا تقول» ای پیامبر، خیلی از حرف های تو را نمی‌فهمیم! چرا اینچنین می‌شود؟ چون مردم تحت ولایت و پرورش امام جائر تربیت شده‌اند و او به کمک دستگامی که ساخته، ذهنیت مردم را در اعماق ظلمت برده است.^۲ پس کفر برای خود، «قدرتِ عینی» ساخته است و لذا انبیاء الهی در مقابل آنها مامور به ایجاد «قدرتِ عینی» برای خداپرستی بودند. ان شاء الله در مباحث آینده توضیح خواهیم داد هر یک از انبیاء اولوالعزم چه «وضعیتِ عینی» را به نفع توحید» بوجود آوردند و پس از بیان این امور است که «موضوع وراثتِ حضرت سیدالشهداء (ع)» روشن خواهد شد.

نکته‌ای که توجه هر چه بیشتر به آن ضروری است، ساده اندیشی برخی متدینین نسبت به زندگی و روابط پیچیده کفار است. علی‌رغم اینکه به برکت هوشیاری و بصیرت حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری حفظه‌الله زوایای مهمی از عمق خباثت دستگاه کفر برای ما آشکار شده اما باید توجه داشت که کفار برای دستیابی به شهواتِ مادی، «ریاضیاتِ روحی و ذهنی و جسمی» بسیاری متحمل می‌شوند. حضرت امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: «انما اهل الدنيا کلاب عاویبه و سباع ضاریه»! اهل دنیا برای رسیدن به دنیا مانند سگ‌ها پارس می‌کنند و همانند درندگان به هم می‌تازند! اینها موجودات عجیبی‌اند. ما بعضاً از عمق خطر اینها درکی نداریم! همانطور که در توصیف ائمه اطهار (ع) عرض می‌کنیم: «کیف أحصى حسن ثنائکم»! در توصیف ائمه کفر هم باید گفت «کیف أحصى خُبث طینتکم»! بصیرترین و شجاع‌ترین شخص نسبت به اهداف خدای

۲. به همین دلیل است که به عنوان نمونه، وقتی دفتر نشر آثار حضرت امام (ره) می‌خواهد واژه «شهادت» را به زبان انگلیسی ترجمه کند، به مشکل بر می‌خورد، چرا که در آن زبان هیچ درکی از این معنا وجود ندارد. یکی از گزینه‌ها این بود که شهید به «کشته‌های راه مذهب» معنا شود که این مقوله در انگلیسی به «کشته‌های جنگ صلیبی» دلالت می‌کند و لذا رد شد؛ زیرا این معنا دارای قیودی چون تعصب و تحجر قرون وسطی بود و با شهادت تناسبی نداشت. گزینه دیگر، تعریف عرفانی از شهادت بود که این معنا نیز در ارتکاز انگلیسی به ریاضات عرفانی در میان مرتاضان هندی قرابت داشت و لذا مناسب نبود. پیشنهاد دیگر، تعریف شهید به «کشته راه عدالت» بود اما عدالت در غرب از مفاهیم مذهبی محسوب نمی‌شود. لذا در نهایت ناچار شدند تا عین لفظ شهید را در متن انگلیسی بگنجانند.

متعال در عالم خلقت، وجود مبارک نبی اکرم (ص) است. اما ببینید خدای متعال چگونه به ایشان در مورد کفار هشدار می‌دهد که: «إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» از «کبر»ی که در سینه‌های آنهاست به خدا پناه ببر! اگرچه به آن نخواهند رسید. این کبر چقدر بزرگ و غلیظ است که پیامبر اکرم (ص) با آن شجاعت و قدرت، باید از آن به خدا پناه ببرد. آنها حتی یک لحظه حاضر نیستند اندکی از امکانات و اختیارات و نیروی انسانی و نوامیس و... از تحت سلطه‌شان خارج شود. از این‌رو برای مقدمه استدلال بر «اصل ولایت مطلقه فقیه» نیز به نظر می‌رسد ابتدائاً باید تکلیف «ولایت مطلقه مادی» را که در جهان امروز جریان دارد، مشخص کرد. در واقع ولایت و حکومت کفار بر مردم جهان به صورت مطلق در جریان است؛ به نحوی که مردم جهان خود با شور و اشتیاق و به صورت خودکار به دنبال آنها می‌روند و فدای مطامع ائمه کفر می‌شوند. پس در تعریف کفار نباید به این اکتفاء کرد که آنها فقط در ذهن خودشان به انکار خدای متعال می‌پردازند، بلکه کفار بر اساس این انکار، جامعه‌سازی می‌کنند و وضعیت و قدرت عینی به وجود می‌آورند و پسندها و ذائقه‌ها و ارتکازات مردم را به عمق ظلمات می‌برند. در طرف مقابل نیز معتقدین به خدای متعال، قبل از هر چیزی در مقابل «وضعیت عینی کفار» قرار دارند. لذا اولین وظیفه و ماموریت تمام انبیاء الهی، پرچمداری خداپرستی عینی در مقابل «وضعیت عینی کفر» در عالم خارج است. ان شاء الله مبحث آینده به تطبیق ماموریت فوق نسبت به هر یک از انبیاء اولوالعزم می‌پردازیم تا از این طریق «حرکت نبی اکرم» و «قیام عاشورا» تحلیل شود و در نهایت نسبت «انقلاب اسلامی ایران» با قیام عاشورا و انبیاء سلف روشن شود.